

وهابیت در جمهوری آذربایجان

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

نویسنده: محقق،

حسن گلی

مقدمه:

با نگاهی به تاریخ پرفراز و نشیب کشورهای اسلامی متوجه می شویم که دین اسلام همواره در مسیر حرکت خود با آسیبها و آفت‌هایی مواجه بوده است، چه اینکه این دین از صدر اسلام تاکنون منافع نامشروع افراد، گروهها و کشورهای مختلفی را به چالش کشیده و از این رو سختیها و مشکلاتی را از ناحیه آنان متحمل گردیده است. از جمله آسیبها و آفت‌هایی که روند رو به گسترش دین اسلام و به تبع آن حرکت مسلمانان به سوی پیشرفتهای دنیوی و سعادت اخروی را با مشکلاتی مواجه ساخته است، جریانها و حرکت‌های افراطی است که گاه و بیگاه به نام اسلام سر برآورده و برای رسیدن به مقاصد نامشروع خود به تکاپو می افتند.

به نظر می رسد در پیدایش و ادامه فعالیت این گروهها دو عامل تعصبات جاهلانه برخی افراد و دخالت‌ها و توطئه های برخی گروهها و کشورهای که ترویج اسلام حقیقی را مغایر منافع خود می پندارند؛ نقش اساسی داشته باشد.

امروزه از مهمترین جریان‌های افراطی که در اقصی نقاط جهان اسلام به مانعی بر سر راه پیشرفت مسلمانان تبدیل شده و مصائب زیادی را متوجه دنیای اسلام نموده است، جریان وهابیت می باشد. در حال حاضر این جریان که علاوه بر تعصبات جاهلانه به اغراض سیاسی نیز آلوده گشته است در نقاط مختلف به ابزار قدرتهای جهانی برای کشتار مسلمانان و یا ایجاد اختلاف و دودستگی بین آنان تبدیل شده است. هجوم آمریکا به افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم طالبانی که درحقیقت نمود باورهای وهابیت بود و نیز حضور برخی کشورهای فرمانتقوی ای در قفقاز جنوبی به بهانه هایی از قبیل مبارزه با تروریسم و بنیاد گرایی اسلامی و... گواه صدق این مدعاست.

در حال حاضر جمهوری آذربایجان از مهمترین کشورهای است که به محل فعالیت و تکاپوی این جریان افراطی تبدیل شده است، اصولاً پس از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز به ویژه جمهوری آذربایجان با توجه به ویژگیهای خاص جغرافیایی، مذهبی، سیاسی و... خود مورد توجه جریان‌های افراطی انحرافی مخصوصاً وهابیت قرار گرفته است.

با توجه به آنچه مذکور افتاد و به دلیل اهمیت موضوع؛ در این مقال سعی خواهد شد بعد از معرفی اجمالی جمهوری آذربایجان و بررسی ماهیت جریان انحرافی وهابیت؛ زمینه ها و علل بروز رشد فرقه وهابیت در جمهوری آذربایجان، گستره فعالیت وهابیت و نتایج آن در جمهوری آذربایجان مورد بررسی قرار گیرد.

جمهوری آذربایجان:

همانطور که می دانیم سرزمینی که امروزه جمهوری آذربایجان نامیده می شود روزگاری نچندان دور جزئی از ایران بزرگ محسوب می گردید و آلبانیا نامیده می شد. بعد از ورود اسلام به این منطقه، اسم این منطقه به آران تغییر یافت؛ این منطقه در جریان جنگ‌های ایران و روس و به موجب قراردادهای تحمیلی گلستان و ترکمنچای از ایران منتزع گردید. بعد از انقلاب 1917 روسیه و سقوط تزاریسم در آن کشور؛ حزب مساوات به رهبری محمد امین رسول زاده؛ به سال 1918 در سرزمین آران جمهوری مستقلی تاسیس نمود و این جمهوری در راستای سیاست‌های برخی قدرتهای آن زمان از جمله امپراطوری عثمانی «جمهوری آذربایجان» نامیده شد. تغییر نام آران به آذربایجان تحریف تاریخی بود که به اصرار ترکان عثمانی و به طمع به دست آوردن آذربایجان ایران انجام شد. [1] آن روز واحدهای ارتش سرخ شوروی، شهر باکو را تصرف کردند و بسیاری از سران حزب مذکور را دستگیر و اعدام نمودند و بدین ترتیب به استقلال دو ساله جمهوری آذربایجان بانان داده شد و این جمهوری تا سال 1991 (فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی) به عنوان یکی از جمهوریهای شوروی سابق به حیات خود ادامه داد. در دوران هفتاد ساله کمونیستها بر مردم مسلمان این منطقه، همه سیاست‌های دولت در راستای جدا نمودن مردم این منطقه از دین، فرهنگ و تاریخ خود طراحی و اجرا می شد و مردم در اجرای تکالیف دینی خود با محدودیتهای زیادی مواجه بوده و مشکلات فراوانی را تحمل می نمودند. با فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991، جمهوری آذربایجان نیز در کنار جمهوریهای دیگر به استقلال رسید. این جمهوری تا 28 آوریل 1920 به عمر خود ادامه داد و در

این جمهوری در حال حاضر با 86/600 کیلومتر مربع مساحت یکی از کشورهای ثلاثه قفقاز جنوبی می باشد و بر اساس برآورد سازمان ملل در دهم تیرماه 1385 بالغ بر 8 میلیون و 483 هزار نفر جمعیت دارد. بنا بر اظهارات مسئولین کمیته دولتی امور دینی جمهوری آذربایجان، 96% مردم این کشور مسلمان هستند که از این تعداد حدود 80 درصد را شیعیان تشکیل می دهند. از زمان استقلال جمهوری آذربایجان تا کنون و مخصوصاً در سالهای اخیر بنا به دلایلی که در ادامه خواهد آمد این کشور به محل فعالیت جریان انحرافی وهابیت تبدیل گردیده است. که ادامه این وضعیت می تواند علاوه بر خسارتها و مصائبی که برای مردم جمهوری آذربایجان به بار می آورد برای کشور ایران نیز خطرناک باشد. چه اینکه دو کشور ایران و آذربایجان به عنوان بزرگترین کشورهای شیعه جهان دارای اشتراکات فراوان تاریخی، مذهبی، فرهنگی و... بوده و دارای مرزهای طولانی مشترک می باشند و بطور طبیعی از شرایط همدیگر متأثر می گردند.

وهابیت:

فرقه وهابیت منسوب به "محمد بن عبدالوهاب" از مردم "نجد" است که در سال 1115 ق (1082 شمسی) در شهر عَیْنَه (از توابع نجد واقع در حجاز) متولد شد وی از کودکی به مطالعه کتاب‌های تفسیر و عقاید و حدیث سخت علاقه داشت و فقه حنبلی را نزد پدر خود که از علمای حنبلی بود آموخت. محمد بن عبدالوهاب از آغاز جوانی، بسیاری از اعمال مذهبی مردم "نجد" را زشت می شمرد.

او در سفری که به زیارت خانه خدا رفته بود، بعد از انجام مناسک حج به "مدینه" رفت و در آن جا، توسل مردم به پیامبر را که نزد قبر حضرت انجام می دادند، انکار کرد. سپس به "نجد" مراجعت نمود و از آن جا به بصره رفت و مدتی در آن شهر ماند و با بسیاری از اعمال مردم آن شهر نیز مخالفت نمود. لازم به توضیح است "محمد بن عبدالوهاب" در ایام حضور خود در شهر بصره با همفر جاسوس معروف انگلیس در ممالک اسلامی - آشنا شد و تحت تأثیر او بیش از پیش به به احکام متعالی اسلام بدبین گشت [2] و لذا برداشتهای جاهلانه و مغرضانه خود را به عنوان اسلام تبلیغ نمود. وی پس از مرگ پدر علناً به اظهار عقاید خود پرداخت و قسمتی از اعمال مذهبی مردم را انکار نمود. "محمد بن عبدالوهاب" در سال 1160 پس از آن که از عیینه بیرون رانده شد، رهسپار درعیه از شهرهای معروف نجد گردید. در آن وقت امیر درعیه، محمد بن مسعود جد آل سعود بود. وی به دیدن شیخ محمد رفت و به وی عزت و نیکی را بشارت داد. شیخ محمد نیز غلبه و قدرت محمد بن سعود را بر همه بلاد نجد بشارت داد. بدین ترتیب ارتباط میان آن دو شکل گرفت. حمایت محمد بن سعود از شیخ محمد موجب شد که وی بر عقاید و افکار خود پافشاری کند. هر کدام از مسلمانان که از عقاید وی پیروی نمی کردند، کافر محسوب می شدند و برای جان و مال و ناموس آنان ارزشی قایل نبود.

جنگ‌هایی که وهابیان در نجد و خارج از آن از قبیل یمن و حجاز و اطراف سوریه و عراق می کردند، بر همین پایه قرارداد شد. هر شهری که با جنگ و غلبه بر آن دست می یافتند، برای آن‌ها حلال بود. کسانی که با عقاید او موافقت می کردند، باید با وی بیعت نمایند و اگر کسانی به مقابله بر می خاستند، باید کشته شوند و اموالشان تقسیم گردد. سرانجام

شیخ محمد بن عبدالوهاب در سال 1206ق (1170شمسی) درگذشت و پس از وی پيروان او به همین روش ادامه دادند، مثلاً در سال 1216ق امیر سعود سپاهی مرکب از بیست هزار را مجهز کرد و به کربلا حمله ور شدند. سپاه وهابی جنایات بسیاری در شهر کربلا انجام دادند، از جمله پنج هزار تن و یا بیشتر (تا بیست هزار گفته اند) را به قتل رساندند. آیین وهابیت بر اساس عملکرد، عقاید و باورهای شیخ محمد بن عبدالوهاب شکل گرفت و در طول زمان با اغراض سیاسی برخی قدرتهای بزرگ که همواره اسلام حقیقی را مانعی در راه برنامه استعماری خود می دیدند، همراه گشته است. فرقه وهابیه مبتنی بر اصول و عقایدی است که به بعضی اشاره می شود: وهابیها معتقدند که هیچ انسانی نه موحد است و نه مسلمان مگر این که اموری را ترک کند، از جمله:

الف) به هیچ یک از رسولان و اولیا توسل نجوید. هر کس اقدام به این کار کند، مشرک می باشد، [3] از این رو، وهابیان زیارت قبر پیامبر و ائمه (ع) را جایز نمی دانند و معتقدند هر کس از پیامبر طلب شفاعت کند، مانند این است که از بتها شفاعت خواسته است. [4] ب) از مسائل دیگری که وهابیان درباره آن حساسیت خاصی دارند، تعمیر قبور و ساختن بنا روی قبر پیامبر و اولیای الهی و صالحان است. برای نخستین بار این مسئله را "ابن تیمیه" و شاگرد معروف او "ابی القیم" عنوان کرد و بر تحریم ساختن بنا و لزوم ویرانی آن فتوا داده اند. [5] بر همین اساس سعودیها هنگامی که در سال 1344 هجری بر مکه و مدینه و اطراف آن تسلط پیدا کردند، به فکر افتادند که برای تخریب مشاهد و آثار خاندان رسالت و صحابه پیامبر مستمسکی به دست آورند و اقدام نمایند. [6] ج) وهابیان بر این باورند که مسلمانان در طی قرون، از آیین اسلام منحرف شده اند و در دین خدا بدعتهایی نهاده اند که با شرع اسلام مخالف می باشد. بر این اساس باید از اصولی که پیامبر (ص) تعیین کرده است، پیروی نمود.

د) بنابر عقاید وهابیان، هیچ کس حق ندارد به رسول خدا سوگند یاد کند و از الفاظی مانند: به حق محمد و ... استفاده نماید، [7] زیرا قسم خوردن به دیگران و درخواست حاجت از غیر خداوند با آیات قرآن منافات دارد: «فلا تدعوا مع الله احدا». [8]

ه) آنان معتقدند، تشییع جنازه و سوگواری حرام است؛ زیرا ارواح اموات کاری نمی توانند بکنند و در امور دنیوی و اخروی نمی توانند دخالت داشته باشند. [9] ر) وهابیان معتقدند القابی را که بر عزت و احترام دلالت دارند، در مورد انسانها نباید به کار برد و ناصواب است؛ زیرا احترام و تعظیم تنها شایسته خداوند است.

ز) وهابیون به جنگ با دیگر فرقهها و مذاهب اسلامی معتقد هستند و مدعی اند باید به آیین وهابیت در آیند، یا جزیه دهند، از این رو همیشه مسلمانان دیگر را به کفر متهم نموده، اموال و نوامیس بقیه را حلال می دانند. آنان می گویند که هر کس مرتکب گناه کبیره شود، کافر است. [10]

البته موارد فوق الذکر تنها بخشی از اصول به اصطلاح اعتقادی وهابیون را تشکیل می دهند و گرنه امروزه این جریان که به طرق مختلف از طرف آمریکا و صهیونیست حمایت می شود به ابزار آنان برای نیل به مقاصد خود در اقصی نقاط دنیا تبدیل گشته است. البته این حمایت تا آنجایی است که فعالیت آنها در راستای منافع دولتهای مذکور باشد کما اینکه آنان طالبان را که در حقیقت مجسمه وهابیت بودند برای رو در رو قرار دادن با جمهوری اسلامی ایران و نیز برای نیل به مقاصد دیگر به وجود آوردند و زمانی که ادامه حیات آن را به صلاح خود ندیدند به افغانستان لشکر کشی نمود و حکومت آنان را ساقط نمودند.

امروزه علاوه بر موارد فوق الاشاره، از خشونت فوق العاده، تحمیل عقیده، تعصب شدید و افراطی، عدم آشنایی به ارزشهای فرهنگی، جمود و مخالفت با هر پدیده نوین و ضعف منطقی می توان به عنوان ویژگیهای بارز فرقه وهابیت نام برد. [11]

خلاصه اینکه وهابیت نه دین است و نه مذهب بلکه فرقه ای است خودساخته که منشعب از مذهب سنی حنبلی است، علمای اهل سنت و به ویژه مذهب حنبلی نیز بارها، با محکوم کردن عملکرد این گروهک در دو بیست سال اخیر که سبب جنگها و خونریزیهای بسیاری در بین مسلمانان شده است برائت خود از این فرقه را اعلام نموده اند.

زمینه ها و علل بروز و رشد فرقه وهابیت در جمهوری آذربایجان:

همانطور که پیش از این اشاره شد اکثریت قریب به اتفاق مردم جمهوری آذربایجان را مسلمانان تشکیل می دهند. این مسلمانان در دوران هفتاد ساله حکومت کمونیستها در میان اختناق موجود زندگی می کردند و از هیچ گونه آزادی برای انجام مراسم دینی و عمل به تکالیف خود و نیز اظهار اعتقادات خود برخوردار نبودند؛ در این میان دولت مردان از هیچ کوششی برای هویت زدایی از مسلمانان جمهوری آذربایجان دریغ نکردند و تا می توانستند در راه به فراموشی سپردن دین تلاش نمودند. بعد از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان، مردم این کشور دنبال هویت گمشده خود بودند لیکن به دلیل سیاستهای فوق الذکر دچار نوعی سردرگمی و بلا تکلیفی شده بودند؛ آنان خود را مسلمان می پنداشتند ولی غالباً از اسلام چیزی جز پوسته (اسم) آن برایشان باقی نمانده بود؛ عبارتی بعد از استقلال، مردم این کشور دچار نوعی خلاء مذهبی بودند که میراث حکومت کمونیستها و قبل از آنان تزارها بود. در این شرایط دولت جمهوری آذربایجان به جای تلاش برای پوشش دادن این نقیصه؛ که می توانست منشا مشکلات فراوانی برای مردم آذربایجان گردد؛ سیاستی را برگزید که نه تنها به سردرگمی و بلا تکلیفها پایان نداد بلکه مشکلات اعتقادی مردم را دو چندان نمود. واضعان قانون اساسی جمهوری آذربایجان که در حقیقت مبنای فعالیتها و دولت مردان در دوره های مختلف را تشکیل می دهد بدون توجه به دین و فرهنگ اکثریت مردم، نظام سیاسی خود را بر مبنای دو اصل لائیسزم (دنیوی بودن) و سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) طراحی کردند که در آن هیچ گونه توجهی به دین بیش از 95% مردم نشده بود.

اصل اول قانون اساسی جمهوری آذربایجان یگانه منبع حاکمیت دولت جمهوری آذربایجان را ملت معرفی نموده است و در بند 1 اصل 7 چنین تصریح شده است که «دولت آذربایجان، دموکراتیک، حقوق، دنیوی و یونیتار است» و نیز در بند اول اصل 18 به جدایی دین و دولت اشاره گردیده و چنین آورده شده است که «در آذربایجان دین و دولت از هم جداست و تمام عقاید دینی در برابر قانون یکی است». اصل 48 قانون اساسی جمهوری آذربایجان به موضوع دین (اعتقادات و مراسم دینی) می پردازد و در بند 2 و 3 و 4 اشاره می کند که:

بند 2- هرکس حق نگرش مستقل به دین، اعتقاد به هر دینی بصورت فردی و یا جمعی، عدم اعتقاد به هیچ دینی و همچنین بیان و انتشار اعتقاد دینی خود را دارد.

بند 3- «انجام مراسم دینی در صورتی که قواعد و انضباط اجتماعی را برهم بزند و یا در ضدیت با اخلاق عمومی نباشد آزاد است.»

بند 4- «عقیده و اعتقاد دینی موجب برائت برهم زدن حقوق جمعی نمی شود.»

چنانچه ملاحظه می شود قانون اساسی جمهوری آذربایجان نه تنها از اسلام و مذهب تشیع که دین و مذهب اکثریت مطلق مردم این کشور است، اسمی به میان نیاورده بلکه با قید و آزاره هر دینی این امکان را به افراد و گروههای انحرافی و افراطی داده است تا افکار و اعتقادات خود را تحت عنوان دین مطرح نمایند و همچنین با بیان اینکه عدم اعتقاد به هیچ دینی آزاد است؛ بی دینی را نیز تجویز و حتی تأیید کرده است بندهای 3 و 4 این ماده نیز در حقیقت تبصرههایی هستند که مجوز هرگونه برخورد با مراسم و اعتقادات دینی را علیرغم صراحت بند 2 این ماده داده اند. [12] در مقطع کنونی در جمهوری آذربایجان نه تنها آزادی اعتقادات و مراسم دینی برای مردم مسلمان و شیعه مذهب این کشور معنی و مفهوم حقیقی ندارد بلکه حرکتهای سالم و اصیل مذهبی مورد بی مهری است و با موانع و محدودیتهای دولتی زیادی روبرو می شود این در حالیست که گروهها و جریانهای انحرافی و افراطی از قبیل وهابیت با حمایت قدرتهای بزرگ غربی و با فشار آنها بر دولت باکو به راحتی امکان فعالیت و جولان پیدا می کند و به اشکال مختلف فضای فکری، فرهنگی و دینی جامعه را بحرانی و غبارآلود می سازند.

از آنچه گفته شد به خوبی می توان زمینه ها و علل اصلی رشد وهابیت در جمهوری آذربایجان را به دست آورد. در حقیقت آن بخش از مردم آذربایجان که امروزه اسیر وهابیت شده اند مردمی بودند که بر اساس فطرت پاک خود و نیز در جستجوی هویت تاریخی و به تاراج رفته خود تشنه آب گوارا و حیات بخشی به نام اسلام بودند که به دلیل عدم حمایت از سوی دولت مردان، سرابی به نام وهابیت به آنان عرضه شده است. بدیهی است در جامعه ای که میل به دین وجود داشته باشد ولی متخصصانی نباشد که معارف حقیقی و اصیل دینی را به آنان بیاموزد؛ ادیان، مذاهب و مکاتب اعتقادی مختلفی وارد عرصه شده و به عرضه و تبلیغ کیش و آئین خود می پردازند. سالهای حاکمیت دیوارهای

آهیندر روسیه جدا سازی اجباری مردمی که فطرت دین خواهی و خدا جویی در نهاد آنان وجود داشت، سبب گردیده بود که مردم به دین و پذیرش ادیان آسمانی به عنوان یک نیاز فطری آورند. در آن زمان مبلغین ادیان آسمانی وحتى فرقه های ضاله به تبلیغادیان و باورهای خود پرداختند که در این میان وهابیت نیز گروندگانی را مخصوصا در بین ماجرا جویان به سوی خود جلب کرد.

علاوه بر آنچه گفته شد ذکر این نکته ضروری است که بعد از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی و به ویژه بعد از حوادث یازده سپتامبر سال 2001 دولت آمریکا همه تلاش خود را برای تاثیر گذاری در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به کار گرفته است و در این میان با توجه به موقعیت استراتژیک جمهوری آذربایجان و همسایگی آن با جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه ای به این جمهوری پیدا کرده است. دولت آمریکا همزمان سیاستهای مختلفی را برای نیل به اهداف خود در جمهوری آذربایجان در پیش گرفته است که یکی از سیاستهای فوق سیاست « شبیه سازی » در جمهوری آذربایجان می باشد. این کشور که از دین و مذهب مردم این کشور آگاهی دارد به خوبی می داند پیش شرط بهره برداریهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و... از دولت جمهوری آذربایجان جلوگیری از بازگشت واقعی آنان به دامن مذهب تشیع می باشد. لذا این کشور با حمایت از گروههای انحرافی مانند وهابیت در تلاش است تا احساس نیاز به آموزه های دینی در مردم آذربایجان را در راستای اهداف خود پاسخ دهد چراکه به خوبی از توانایی خود در تاثیر گذاری بر جریان وهابیت و قراردادن آن در مسیر خواسته های نامشروع خویش و نیز از ذلت ناپذیری و عزت خواهی اسلام واقعی مخصوصا مذهب تشیع آگاهی دارد.

در کنار نقش آمریکا در حمایت از جریان وهابیت در ازمنه و امکانه مختلف، بایستی به نقش رژیم صهیونیستی در حمایت از این جریان نیز اشاره نمود. آنچه در این بحث حائز اهمیت است ارتباطات پیدا و پنهانی است که بین منابع ثروت و قدرت غربی یعنی آمریکا و کشورهای غربی و صهیونیسم، با شیوخ وهابی وجود دارد. اگر صهیونیسم را منشا فکری و سیاسی تاثیر گذار در معادلات بین المللی به عنوان راس يك مثلث فرض کنیم، و از طرفی آمریکا و سرپرستی دولتمردانش به منافع و سیاستهای صهیونیست در کنار تعلقات خاص سران کشورهای غربی به اسرائیل ضلع دیگر آن در نظر بگیریم، آنچه باعث تکمیل ضلع سوم این مثلث شده است، نقش و حمایت سران و حاکمان وهابی برخی کشورهای عربی، و نیز گروههای وهابی برخی کشورهای مسلمان از سیاستهای آنها برای تحقق اهداف شان است.

وهابیت به خصوص طیف سلفی و تکفیری آنها، با عملکردهای جاهلانه و ظالمانه خود باعث تحقق دو هدف عمده سران استکبار به شرح ذیل شده است: الف) آنها با برداشت های غلط و افراطی از احکام و دستورالعمل های اسلام، مثل دادن حکم تکفیر و اعدام غیرمسلمان، که به خصوص بعد از سقوط صدام در عراق با دستگیری يك عده انسان عادی غربی به جرم کافر همراه بود، و سربریدن و گردن زدن آنها در مقابل دوربین و نشان دادن آن به جهان در حالی که نوای قرآن در حال پخش آیات جهاد است و سایر اقدامات تروریستی، مردم جهان را نسبت به اسلام بدبین کرده و علاوه بر بازکردن باب توهین و افترا به اسلام نظیر آنچه که پاپ درخسنت گرا بودن اسلام و قرآن خواند، مسیر تحقق اهداف ضداسلامی دشمنان اسلام و بویژه صهیونیسم را نیز هموارتر می نماید.

ب) وهابیت به جهت اینکه نطفه تشکیلش، همچون القاعده، کشورهای استعماری مانند انگلیس بوده و از پایه های اعتقادی منحرف و متزلزل و جدا از ولایت ائمه اطهار(ع) که منشا تفسیر و تبیین آیات الهی اند، برخوردار است، لذا همیشه جاهلانه شیعه را دشمن شماره يك خود خوانده و همواره سعی در ضربه زدن به شیعیان دارد، و در این بین آمریکا و صهیونیسم بین الملل هستند که بیشترین نفع را برای دشمنی با کل اسلام می برند. آنها با اطلاع از فرهنگ شیعه که در سه عنصر انتظار و شهادت و ولایت پذیری خلاصه می شود، به اهمیت قدرت شیعیان پی برده و لذا همواره با حمایت و تحریک پنهان وهابیت در جمهوری آذربایجان، سعی می نمایند از احیاء تفکر شیعی در کشور شیعه نشین جمهوری آذربایجان جلوگیری نمایند.

آمریکا، صهیونیسم، غرب و نیز سران وهابی برخی کشورهای عربی آگاهند که تنها خطری که ثروت و قدرت نامشروع و اهداف استعماری و ظالمانه شان را در مقابل مستضعفین جهان تهدید می کند، موج اسلام خواهی مردم جهان است که الگوی فکری و سیاسی خود را از عقاید و تجارب منطبق بر ظلم ستیزی و عدالت طلبی یگانه مذهب رهائی بخش اسلام یعنی شیعه کسب می کند. لذا آنها با تشکیل يك مثلث شوم که دارای ابزار مشترک قدرت، مذهب و ثروت هستند، در صدد می باشند تا با مقابله با اصل این آرمانخواهی شیعه که ریشه در مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی عالم، مهدی موعود-عج- دارد، و با شناخت از علائمی که برای این روز موعود در روایات شیعه بیان شده است، از گسترش این فرهنگ در افکار عمومی مردم جهان مخصوصا در بین مردم جمهوری آذربایجان؛ که بعد از ایران دومین کشور شیعی جهان می باشد جلوگیری کنند؛ و در این بین نقش وهابیت که دارای انگیزه های اعتقادی و مادی است، قابل تامل و توجه به نظر می رسد.

علاوه بر زمینه ها و علل یاد شده، دو دلیل دیگر نیز وجود دارد که از آنها می توان به عنوان عوامل تسریع کننده نفوذ وهابیت در جمهوری آذربایجان نام برد. این دو عامل عبارتند از: الف) مناقشه قره باغ و حضور مبارزان افغانی با گرایشات وهابی در محل مناقشه برای کمک به نیروهای آذری ب) مناقشه چین و استفاده افراد و گروههای وهابی حاضر در این مناقشه از سرزمینهای جمهوری آذربایجان به عنوان یک مسیر ارتباطی. دو عامل فوق خواه به دوصورت برنامه ریزی شده و خواه به صورت ناخواسته توانسته است توجه بخشهایی از مردم جمهوری آذربایجان را به سوی وهابیت جلب نماید. در کنار همه دلایل گفته شده ذکر این نکته نیز ضروری است که اگر در اوایل استقلال جمهوری آذربایجان که مردم این کشور بیش از هر زمانی آمادگی دریافت معارف حقیقی مذهب تشیع را داشتند این معارف بصورت صحیح و با شناخت مقتضیات زمانی به آنان عرضه می شد جریانهای انحرافی از قبیل وهابیت نمی توانستند جمهوری آذربایجان را جولانگاه فعالیتهای ضد اسلامی خود بنمایند.

گستره فعالیت وهابیت در جمهوری آذربایجان :

امروزه میزان فعالیت وهابیت در جمهوری آذربایجان به گونه ای گسترش یافته است که حتی کارشناسان و تحلیلگران غربی نیز آن را بزرگترین تهدید برای ثبات در آذربایجان می دانند.

اخیرا « جوشوا کاجر » خبرنگار نشریه اینترنتی امریکایی the State گزارشی از فعالیت وهابیت در مسجد ابوبکر باکو که اصلی ترین محل فعالیت وهابیت در جمهوری آذربایجان می باشد تهیه نموده بود. به نوشته وی، « هر روز بر تعداد عبادت کنندگان وهابی در این مسجد که در یکی از محلات شلوغ و پر رفت و آمد باکو قرار دارد، افزوده می شود؛ قامت سلیمانوف امام این مسجد خطبه های افراطی از نوع سعودی که حکومت آذربایجان از آن واهمه دارد، قرائت می کند. عجیب است که حکومت آذربایجان علیرغم تعطیل کردن چنین مساجدی در کشور، اجازه ادامه فعالیت به مسجد ابوبکر را داده است. به عقیده برخی، این مساله ناشی از ترس حکومت از محبوبیت قامت سلیمانوف می باشد.»

این خبر نگار در ادامه گزارش خود چنین می نویسد: « میدان که یکی از حاضرین در مسجد است، در مورد دلیل ارجحیت این مسجد نسبت به مساجد شیعه می گوید: شیعیان مشغول کارهایی هستند که با اسلام راستین در تضاد است. آنها به آرامگاه اشخاصی که مقدسشان می پندارند، اعتقاد دارند. آب مقدس می نوشند و خودشان را کتک می زنند.» جوشوا کاجر همچنین دیده های خود را چنین توصیف می کند: « وهابی دیگری فیلمی از یک زن چادری را که روز عاشورا خودش را کتک میزند، در صفحه تلفن همراهش نشان می دهد و می گوید: افراد سالم و حتی مسیحیان نیز چنین کاری نمی کنند. میدان می گوید که به اعتقاد او اسلام راستین همان است که در عربستان موجود است: اگر به این کشور بروی، نیازی به اقامت در هتل احساس نمی کنی، زیرا احاد مسلمانان آنجا حاضرند میهمان را سه روز در منزل خود نگه دارند. این است اسلام راستین!» بر اساس این گزارش هر هفته حدود 10 هزار نفر برای اقامه نماز جمعه در این مسجد و خیابانهای اطراف دور هم جمع می شوند. [13]

لازم به توضیح است مسجد ابوبکر حدود یازده سال قبل از این با حمایت همه جانبه عربستان سعودی و کویت ساخته شده و امروزه به محل اصلی فعال وهابیت در آذربایجان تبدیل شده است؛ و قامت سلیمانوف امام جماعت این مسجد آذری تحصیل کرده عربستان سعودی است که تحت تعالیم این کشور از هیچ کوششی برای ترویج وهابیت دریغ نمی نماید.

امروزه علاوه بر باکو درایونهاو شهرهایی از قبیل قوبا، زاکاتالا، قوسارو... که دارای مردم سنی مذهب هستند، وهابیهها به شدت فعالیت می نمایند با مرور اخبار مربوط به جمهوری آذربایجان می توان به نفوذ وهابی ها در ادارات و حتی مراکز نظامی جمهوری آذربایجان پی برد. اقدامات تبلیغی در مساجد و مراکز آموزشی؛ حضور فعال در زمینه چاپ و توزیع کتاب؛ جذب طلاب علوم دینی واعطای بورس به متقاضیان و علاقمندان تحصیل در دانشگاه های عربستان و برخی دیگر از کشورهای عربی؛ بر بایی کلاسهای قرآن، انجام امور تجاری همراه با تبلیغ وهابیت؛ ورود در برخی ادارات و مشاغل حساس از قبیل مراکز نظامی و نیز در اختیار گرفتن مشاغل که در ارتباط مستقیم با مردم باشند از جمله اقدامات جریان وهابیت در جمهوری آذربایجان می باشد.

نتایج گسترش فعالیت وهابیت در جمهوری آذربایجان:

با توجه به اینکه کشور جمهوری آذربایجان از لحاظ مذهبی کشوری یک دست محسوب می گردد، ادامه فعالیت گروههای وهابی در این کشور می تواند به ثبات دینی این کشور آسیب جدی وارد نماید و اقلیت سنی را رو درروی اکثریت شیعه قرار دهد موضوعی که نتیجه آن برای کشوری که حدود 20% از خاک آن در اشغال ارمنستان می باشد خوشایند نخواهد بود؛

علاوه بر آن با توجه به روابط پیدا و پنهان فرقه وهابیت با آمریکا و پیوندهای موجود بین وهابیت با صهیونیسم ونیز نظریه خواستگاه استعماری این فرقه؛ گسترش فعالیت وهابیهادر جمهوری آذربایجان، زمینه های لازم جهت افزایش بهره برداریهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و... دولتهای فرامنطقه ای مخصوصا آمریکا و نیز رژیم صهیونیستی از جمهوری آذربایجان را فراهم خواهد نمود؛ ضمن اینکه ادامه فعالیت این فرقه در جمهوری آذربایجان، این فرصت را برای دولتمردان آذربایجان فراهم می نماید تا به بهانه مبارزه با وهابیت گروههای اصیل اسلامی را مورد تهاجم قرار دهند. همچنین ادامه فعالیت این فرقه می تواند در دراز مدت حاکمیت جمهوری آذربایجان را با چالش های جدی مواجه نماید. علاوه بر موارد گفته شده بایستی به این نکته نیز اشاره نمود که به دلیل اشتراکات فراوان مذهبی، تاریخی و فرهنگی دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان و نیز به دلیل مرزهای طولانی مشترک بین دو کشور گسترش وهابیت در جمهوری آذربایجان منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز با چالش جدی مواجه خواهد نمود. سخن آخر اینکه امروزه مردم مسلمان و شیعه جمهوری آذربایجان در کنار همه مشکلات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی ونیز مشکلات ناشی از اشغال حدود 20% از سرزمین خود با مشکل اساسی دیگری به نام فعالیت فرقه وهابیت رو در روست و بر همه مردم مسلمان مخصوصا علما و دانشگاهیان فرض است تا با معرفی اسلام اصیل به مردم جمهوری آذربایجان از گسترش بیش از پیش وهابیت جلوگیری نمایند. ضمن اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران نیز می تواند به منظور پیشگیری از به خطر افتادن منافع ملی خود توسط این جریان خطرناک؛ با لحاظ ارتباط عمیق تاریخی و فرهنگی بین ایران و آذربایجان همکاریهای سودمندی را با دولت این کشور به عمل آورد.

برای اطلاعات بیشتر رک: رضا. عنایت الله. آذربایجان و اران. نشر هزار. تهران. چاپ اول. ص 217 تا ص 235 [1]

. رک همفر. خاطرات همفر. ترجمه دکتر محسن مویدی. انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ دهم [2]

- مبلغی. احمد. تاریخ ادیان. ج 3. ص 1429 [3]

- همان [4]

- برنجکار. رضا. آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی. ص 146 [5]

- سبحانی. جعفر. آیین وهابیت. ص 38 [6]

- مبلغی. احمد. تاریخ ادیان. ص 1430 [7]

- سوره مبارکه جن آیه 8 [8]

- مبلغی. احمد. تاریخ ادیان. ص 1430 [9]

- همان ص 1431 [10]

- مکارم شیرازی. ناصر. وهابیت بر سر دو راهی. انتشارات مدرسه الامام علی ابن ابیطالب (ع). ج هفتم. قم. 1384. ص 15 تا 16 [11]

- جهت آشنایی بیشتر رک قانون اساسی جمهوری آذربایجان [12]

- روزنامه بنی مساوات چاپ باکو مورخه 87/3/3 [13]